

متن پرسش

باسمه تعالی با سلام و عرض خسته نباشید در پاسخ به سوال ۱۳۰۸۱ بحث هندسه‌ی فکری در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» را پیشنهاد کرده بودید. حقیر مراجعه کردم اما بحثی تحت عنوان هندسه فکری پیدا نکردم. در سایت هم این عنوان را جستجو کردم اما چیزی پیدا نشد. خواهشمندم راهنمایی بفرمایید. با تشکر

متن پاسخ

- باسمة تعالی: سلام علیکم: بنده یادداشتی که در این مورد داشتم را خدمتتان ارسال می‌کنم.

جایگاه کتاب ها در هندسه فکری

اگر کسی رسید به این که در مقابل خدا بنده است، افق جان او متوجه حقیقت می‌شود. دیگر میل او در راستای تحمیل ذهنیاتش به عالم نیست، بندِ حق است یعنی رجوع او به چیزی بالاتر از خودش است، این دیگر از غرب عبور کرده است. با توجه به این امر است که تأکید می‌شود باید «من» خود را بنده دید و بقیه را نیز متوجه این حقیقت کرد و سیر الی الحق جز این نیست، هرچند این سیر، ساز و کارهای مفصلی دارد که ما در حدّ توان محدود خود به آن می‌پردازیم ولی ارزش کار به باز شدن افقی است که بتوان آن افق را در منظر خود نگه داشت.

بنده سعی می‌کنم در رابطه با سیر الی الله جایگاه مباحث را عرض کنم تا إن شاء الله دوستان متوجه باشند با چه رویکردی باید مباحث و کتاب‌ها را دنبال کرد.

اگر معلوم شد مقصد و مقصود ما «سیر الی الله» است تا جان ما در معرض پرتو انوار الهی قرار گیرد، جایگاه تمام مباحث در راستای چنین هدفی مشخص می‌شود و اگر غیر از این است، خواننده یا شنونده را گرفتار پوچی کرده‌ایم زیرا ما از آن گروه‌هایی نیستیم که بگوئیم هر کتاب به یک بار خواندنش می‌ارزد. این یک حیل‌ه‌ی سوبژکتیویته است تا سرگردانی انسان‌ها پنهان شود. وقتی راه ما سیر الی الله شد برنامه‌ها و راه‌کارهایی که متوجه این سیر است نیز مطلوب ما خواهد بود. حتی اگر آن برنامه‌ها برای به‌دست‌آوردن انرژی هسته‌ای باشد تا استکبار نتواند ما را محتاج خودش بکند و از عزت اسلامی ما بکاهد. به هر حال باید جای هر برنامه‌ای در راستای مقصد اصلی مشخص باشد. وقتی جای مباحث مشخص شود هرکس می‌تواند نسبت به هدف اصلی جلو برود و مباحث مطرح‌شده

إن شاء الله برکات خود را به همراه می‌آورد و گرنه آن مباحث و آن فعالیت‌ها هر چند با رنگ مذهبی باشد مزاحم حیات ما می‌شوند.

در رجوع «الی الله» - در بستر بندگی خداوند- مقصد ما رجوع به حق خواهد بود و در راستای رجوع به حق باید به اسماء الهی نظر کرد و رجوع به اسماء در ذیل رجوع به حق قرار می‌گیرد. از آن طرف مظهر کامل اسماء الهی، اهل‌البیت (ع) اند که به‌طور مشخص در این زمان حضرت مهدی‌وی باشند و باید دائماً وجود و ظهور آن حضرت مدّ نظر باشد. ملاحظه کنید در این مکتب هم هدف مشخص است هم راه. هدف رجوع به «وجود» است به عنوان «حق» و راه، رجوع به حق است با نظر به اهل‌البیت (ع) که صورت کاربردی رجوع به حق هستند.

هدف را باید در ابتدا به عنوان یک حقیقت واقعی - و نه ذهنی- شناخت و در راستای رجوع الی الله باید نظر به حقیقت «وجود» داشت تا گرفتار خدای انتزاعی و مفهومی و ذهنی و اعتباری نگردیم.

وقتی متوجه شدیم نظر به «وجود» یک کار اساسی است تا از یک طرف «سیر الی الله» برای ما درست انجام گیرد و از طرف دیگر از روح سوبرکتیویته آزاد شویم، عرض می‌کنم **مباحث معرفت نفس** با توجه به این که نظر به جنبه‌ی «وجودی» نفس ناطقه دارد، این کار را ممکن می‌کند.

برکات رجوع به حضرت مهدی

در راستای رجوع به حضرت مهدی (عج)، موضوع ضرورت شناخت انقلاب اسلامی از یک طرف و نفی غرب از طرف دیگر به میان می‌آید. در ابتدای کتاب «آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین» بحث «پوچی چرا؟» مطرح می‌شود و با توجه به آن مباحث موضوع معرفت نفس دنبال می‌گردد.

در راستای رجوع به حضرت مهدی (عج)، موضوع اثبات انقلاب اسلامی و نفی غرب در میان می‌آید، چون غرب حجاب رجوع به حضرت مهدی (عج) است، زیرا سوبرکتیویته به هیچ حقیقتی رجوع ندارد تا بتواند به «السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» نظر کند و مباحث نقد غرب با این رویکرد مطرح شده تا حجاب نور مهدی (عج) شناخته شود و گرنه نقد غرب به خودی خود هیچ دردی را دوا نمی‌کند و صرفاً یک ژست پُست‌مدرن است. ما نقد غربی که در ذیل شخصیت حضرت امام، موجب رجوع به مکتب اشراقی حضرت امام می‌شود و نهایتاً ما را به حضرت مهدی (عج) رهنمون می‌کند، می‌پذیریم، ما غربی را نفی می‌کنیم که حجاب رجوع به حضرت مهدی (عج) است و انسان‌ها را گرفتار سوبرکتیویته کرده است.

عرض شد مباحث مربوط به انقلاب اسلامی چشم ما را متوجه عالمی می‌کند که در آن امکان عبور از غرب برای جامعه‌مان فراهم گردد و از آن طرف مقدمه‌ی ظهور حضرت مهدی (عج) شود، مباحث

مربوط به انقلاب اسلامي و امام خميني «رضوان الله عليه» را با توجه به اين امر دنبال مي‌کنيم و شما نيز مواظب باشيد مباحث را بيرون از اين جايشگاه مطالعه نفرمائيد.

مباحثي مثل «برهان صديقين» و «حرکت جوهری» و «آن‌گاه که فعاليت‌هاي فرهنگي پوچ مي‌شود» و «اسماء حسنا؛ دريچه‌هاي نظر به حق» کمک مي‌کنند تا تصور صحيحي از حضور حضرت حق در هستي داشته باشيم، چيزي که حضرت امام بر آن تأکيد فراواني داشتند که بايد حجاب‌هايي که تصور ما را از رجوع به حضرت حق مختل مي‌کند بشناسيم و از آن نجات يابيم.

همان‌طور که مي‌دانيد: «وجود»، حقيقتي است که در هر صحنه‌اي یک وجهش نمايان مي‌شود. وقتي بنا است در رابطه با غرب صحبت شود از آن زاويه‌اي به غرب نظر مي‌شود که حجاب غرب کنار رود و «وجود» رخ بنماياند و ظلماني بودن غرب نسبت به درخشش نور «وجود» معلوم شود. نور جمال وجود در مظاهر مختلف، متفاوت است و در هر موطني جمالي از آن ظاهر مي‌شود به جهت تشکيکي بودن، از وجهي رخ مي‌نماياند و از وجهي در حجاب مي‌رود و باز دوباره به صورتي ديگر رخ مي‌نماياند. اين است که ما بايد همواره بتوانيم در ابتدای هر موضوعي نظر به «وجود» داشته باشيم و با توجه به آن چهره و آن جلوه‌اي که در آن موضوع دارد، موضوع را بررسي نمائيم.

بحث‌هايي مثل «برهان صديقين» در جهت اثبات وجود و بحث‌هايي مثل «آن‌گاه که فعاليت‌هاي فرهنگي پوچ مي‌شود» در جهت نفي مفهوم «وجود» و رجوع به اسماء الهي با جنبه‌ي قلبي تدوين شده است. با نظر به «وجود» ساحتي از استعداد ما به صحنه مي‌آيد که مي‌توانيم «وجود» را در مظاهر اسماء الهي بنگريم و يا اسماء الهي را از جنبه‌ي وجودي به تماشا بنشينيم. چون حقيقتاً وقتي ما بخواهيم در عالم با «وجود» روبه‌رو شويم با ظرف ظهور اسماء الهي که انوار کمايي وجود مطلق هستند روبه‌رو مي‌شويم که اعيان مخلوقات اند و از آن جايي که عالي‌ترين اعيان که مظهر کامل اسماء الهي هستند، اهل البيت (ع) اند، ما در رجوع به وجود مطلق با اهل البيت (ع) روبه‌رو مي‌شويم. ولي ابتدا جهت چنين رجوعي بايد درکي از وجود داشته باشيم که از طريق معرفت حضوري به نفس، چنين درکي حاصل مي‌شود و از اين جا آغاز مي‌کنيم، سپس با نظر به «وجود»، نظر بر اسماء الهي را که معنای کمايي وجود مطلق اند در خود احساس مي‌کنيم، مثل آن که علم و حيات را به علم حضوري در خود احساس مي‌کنيم، پس با نظر به جنبه‌ي کمايي وجود، به اسماء الهي مثل علم و حيات نظر مي‌کنيم.

مباحث سلوکی و اخلاقي در اين مرحله کمک مي‌کنند تا ما در رجوع به حق - به اعتبار اسماء حسنايش - محجوب به حجاب منيت و انانيت نباشيم، يعني ما با نظر به اين که مي‌خواهيم در محضر حق قرار بگيريم از رذائل فاصله مي‌گيريم و به فضائل اخلاقي متخلق مي‌شويم. اخلاق در حکمت متعالیه صفتي نيست که عارض بر نفس ما بشود، بلکه با فاصله گرفتن از پرخوري و پرحرفي و آرزوهاي بلند دنيايي، نفس خود را به وحدت الهي نزديک مي‌کنيد و موجب شدت آن مي‌شوید تا در

مرتبه‌ی بالاتری از وجود قرار گیرد. به تعبیر ملاصدرا، نفس با آنس با معارف حقّه و اخلاق فاضله شدید می‌شود، مثل سنگی که طلا می‌گردد نه مثل سنگی که طلا بگیرند. زیرا تا انسان معرفتی صحیح و سجایایی شایسته پیدا نکند رجوعی به حضرت حق نخواهد داشت. همچنان که در مورد رجوع به اهل البیت (ع) عموماً و حضرت مهدی (عج) خصوصاً باید شایستگی عقیدتی و اخلاقی لازم برای انسان حاصل شود.

شایستگی لازم در امر عقیده و اخلاق، موجب می‌شود تا جهت روح از کثرت و ماهیت و اعتباریات به سوی وحدت سیر کند و انسان با رویکرد به وجود، به جنبه‌ی کمالی آن که همان اسماء الهی است نظر کند و اسماء را در آینه‌ی اعیان بنگرد، و به هر چه می‌نگرد نور حق را در آینه‌ی اعیان ببیند، مباحث حب اهل البیت (ع) بر این موضوع تأکید دارد و مباحث حقیقت نوری اهل البیت (ع) تکمیل همین موضوع است. جمع بین حب اهل البیت (ع) و حقیقت نوری را باید بتوانیم با مباحث مهدویت در حضرت مهدی (عج) بنگریم، مباحث «مبانی معرفتی مهدویت» و «جایگاه واسطه‌ی فیض در هستی» و «بصیرت و انتظار فرج» و «عوامل ورود به عالم بقیت الهی» و «آخرالزمان، شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی» در راستای نظر به مظاهر اسماء الهی در عالی‌ترین اعیان طرح شده است.

جایگاه شناخت غرب

در راستای نظر به ظهور مهدی (عج) و عبور از ظلمات غرب، شناخت غرب موضوع بسیار حساسی است زیرا شناخت ذات غرب در حالی که ما فعلاً در عالم غربی قرار داریم، مثل احساس هوا است که نه به راحتی احساس می‌شود و نه می‌توان منکر آن بود، چون تمام اطراف ما را فرا گرفته، با توجه به این امر اولاً: سعی شده از طریق کتاب‌هایی مثل «فرهنگ مدرنیته و توهم» و «گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بینش توحیدی» و «علل تزلزل تمدن غرب»، فرهنگ غربی فهمیده شود - که البته بنده انتظار ندارم به‌زودی این مباحث تأیید و تصدیق گردد - ثانیاً: با تبیین روح غربی و جهت‌گیری آن معلوم شود غرب چه چیزی را از ما گرفته و چه چیزی به ما داده است. این موضوعی نیست که به راحتی بتوان تبیین کرد. به‌خصوص اگر سیره و سخنان امام «رضوان‌الله‌علیه» را در منظر خود نداشته باشیم فکر نمی‌کنم بتوانیم بفهمیم غرب چه چیزی را از ما گرفته است. بسیجیان شهید خوب فهمیدند حضرت امام چه اهداف و افقی را بناست به تاریخ ما برگردانند که حاضر شدند خود را فدای آن اهداف بکنند، چون با تمام جان خود احساس کردند عالم غیر غربی، در ذیل اسلام، چه عالمی است. اگر مردم بفهمند غرب چه چیزی را از ما گرفته است مطمئن باشید به راحتی متوجه عظمت عالم اسلامی می‌شوند و برای تحقق آن حاضرند همه‌ی زندگی خود را فدا کنند. کتاب‌هایی مثل «تمدن‌زایی شیعه» و «کربلا؛ مبارزه با پوچی‌ها» و «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» و «عالم انسان دینی» متکفل تذکر به عالمی هستند که اسلام در صدد تحقق آن است. ممکن است دوستان در ابتدای امر گمان کنند کتاب «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» کتابی است اخلاقی و توصیه‌هایی است برای زنان و مردانی که بنا است یک زندگی دینی

داشته باشند، درست است که کتاب جواب‌گوي اين نياز هم هست، ولي هدف اصلي کتاب آن است که معلوم کند خانواده‌ي ما در فضاي اسلامي، چه عالمي دارد و به کدام بُعد از ابعاد انساني در عالم هستي نظر مي‌کند. تماماً تلاش ما در اين کتاب آن بوده که بتوانيم روشن کنيم خانواده يک عالمي است که اين عالم گم شده است و با نشان دادن جايگاه زن در فضاي ديني، به آن گم‌شده اشاره مي‌کنيم. برگشت به آن عالم مقدمات خود را مي‌خواهد و چيزي نيست که سريعاً محقق شود. ما در کتاب «عالم انسان ديني» سعي کرديم از نظر تئوري عرض کنيم مباني فلسفي و عرفاني عالم ديني چيست ولي در کتاب «زن؛ آن‌گونه که بايد باشد» و کتاب «کربلا مبارزه با پوچي‌ها» سعي بر اين بوده که به‌طور عملي نشان داده شود چگونه بايد از نيهيليسم عبور کرد و با حقيقتي که ماوراء گذشته و آينده است، مأنوس شد.

در مباحث مربوط به انقلاب اسلامي، نه‌تنها متوجه حيات فعالتي خواهيم شد که انقلاب اسلامي بستر آن را فراهم کرده است، بلکه مي‌توانيم جايگاه تاريخي خود را نسبت به پشت کردن به غرب احساس کنيم و بدانيم اگر ما خود را از انقلاب اسلامي بيرون بکشيم گرفتار پوچ‌ترين نحوه‌ي حيات خواهيم شد. انقلاب اسلامي يک تحفهي فوق‌العاده ارزشمندي است که زندگي ما با قرارگرفتن در سايه‌ي آن به بهترين نحو هدف‌دار مي‌شود.

از طريق نظر به انقلاب اسلامي از يک طرف به تاريخ انبياي گذشته متصل مي‌شويم و از طرف ديگر انقلاب حضرت مهدي (عج) را در منظر خود قرار مي‌دهيم. گذشته از اين که جايگاه تاريخي خود را به عنوان جايگاه عبور از غرب نيز در خود احساس مي‌نمائيم.

سعي بنده در کتاب‌هاي مربوط به انقلاب اسلامي و حضرت امام خميني «رضوان‌الله‌عليه» آن بوده که جدا از مباحث فلسفي در نقد غرب، بتوانم از طريق اين کتاب‌ها احساس متعالی عبور از غرب را به مخاطب متذکر شوم تا متوجه شود در مسير انقلاب اسلامي از يک طرف از غرب عبور مي‌کند و از طرف ديگر به مهدي (عج) وصل مي‌شود. به همين جهت بنده عقیده‌ام اين است که عزيزان مي‌توانند از طريق کتاب‌هاي انقلاب اسلامي، يک بحث غرب‌شناسي لطيفي را به مخاطب متذکر شوند به طوري که مخاطب به‌خوبي احساس کند غرب؛ ظلمات زندگي تعالي بخش است.

از آن جايي که تمام تلاش ما آن است که عالم مخاطبان به سوي حق تغيير کند و معارف ديني در فضاي ابژکتيوينته‌ي حاکم بر اندیشه‌ها طرح نشود، مجبور شده‌ايم در کتاب‌هاي متعدد و مثال‌هاي فراوان، عالم مدّ نظر خود را در افق زندگي مخاطبان قرار دهيم و مخاطبان نيز بايد با چنين رويکردي مطالب را دنبال نمايند تا ان شاء الله حقيقت رخ بنمايند.

ما چاره‌اي نداريم که مثال‌هاي فراواني را در کتاب‌ها مدّ نظر مخاطب خود قرار دهيم تا خواننده‌ي

کتاب‌ها، خود را در عالمِ مدّ نظرِ کتاب احساس کند و این‌شاءالله موضوع مورد نظر به عنوان جلوه‌ای از حقیقت رخ بنمایاند.

می‌توان کل مباحثی که در راستای سلوک ذیل شخصیت امام «رضوان‌الله‌علیه» عنوان شده و کمک می‌کند تا شروعی باشد تا هرچه بیشتر اندیشه‌ی حضرت امام بروز کند را در پنج عنوان طرح کرد، که البته این ترتیب، ترتیب خواندن کتاب‌ها نیست بلکه نظر به اولویت مقاصدی است که ما باید دنبال کنیم. پنج عنوان مورد نظر عبارتند از:

۱. رجوع به حضرت «الله» به عنوان حقیقتی که هم مبدأ همه‌ی عالم است و هم مقصد همه، به همان معنایی که شما در آیه‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» متذکر آن هستید، این مقصد را باید بتوانیم به صورت کاربردی در زندگی خود پیاده کنیم و حضرت امام «رضوان‌الله‌علیه» مسیر کاربردی رجوع به حضرت «الله» را در مقابل ملت ما قرار دادند، ما قبل از انقلاب که بی‌امام بودیم، نمی‌دانستیم راه‌کار رجوع به حضرت الله چگونه است. عملاً حضرت امام شیخ و راهنمای آگاه به مسیر سعادت ملت ما شدند به طوری که حق و حقیقت را از عالم غیب گرفتند و به صورت کاربردی به این ملت دادند و تأکید ایشان بر روی اصالت وجود و حکمت متعالیه و عرفان محی‌الدین در همین راستا است.

۲. دومین نکته‌ای که باید در راستای مقصد مورد نظر به آن توجه کنیم نظر به ائمه‌ی معصومین (ع) است به طور خاص و نظر به حضرت مهدی (عج) است به طور اخص، زیرا که آن ذوات مقدسه وسیله‌ی رجوع به حق‌اند از طریق اسماء الهی و اسماء الهی در آن‌ها متعین است و بر این مبنا به حضرت مهدی (عج) به عنوان واسطه‌ی فیض الهی و حقیقی‌ترین واقعیات در عالم امکان نظر می‌شود و همان‌طور که عرض شد در همین رابطه حضرت باقر (ع) می‌فرمایند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ فَلْيَتَوَالَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ يَتَّبِعْهُمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ يَأْتُمْ بِالْإِمَامِ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ نَظَرَ إِلَى اللَّهِ» [۱] هرکس مایل است بین او و خدا حجابی نباشد تا خدا را ببیند و خداوند نیز او را مشاهده کند باید آل محمد را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزار باشد و پیرو امامی از این خانواده گردد. اگر چنین بود خدا را ببیند و خدا نیز او را ببیند.

برای هرچه بیشتر کاربردی شدن رجوع به حق باید پس از نظر به وجود، به مظهر کمالی وجود یعنی اسماء الهی نظر کرد و اسماء الهی را در مظاهر کمالی که همان سیره‌ی اهل البیت (ع) باشد به تماشا نشست، و در همین رابطه از معرفت نفس شروع می‌کنیم.

۳. با نظر به معرفت نفس، راه شناخت و ادراک «وجود» گشایش می‌یابد تا راه رجوع به حضرت حق معلوم شود و همان‌طور که عرض شد در راستای رجوع به حضرت حق است که با مقام حضرت مهدی (عج) به عنوان واسطه‌ی فیض الهی، روبه‌رو می‌شویم.

در یک دستگاه مطمئن می‌توان با معرفت نفس و ادراکِ «وجود» شروع کرد تا امکان ادراک مقام واسطه‌های فیض که مظهر اسماء الهی است فراهم شود و با نظر به آینه‌ی وجودِ مظاهر الهی، به حضرت حق نظر شود.

برای رجوع به حضرت مهدی (عج) دو نکته باید مدّ نظر باشد؛ یکی نظر به انقلاب اسلامی به عنوان واسطه‌ای که ما را به شرایط ظهور حضرت مهدی (عج) می‌رساند و دیگر عزم عبور از غرب که حجاب رجوع به مهدی (عج) است، زیرا در راستای رجوع به حق باید از جایگاه انقلاب اسلامی با رویکرد رجوع به حضرت مهدی (عج) غافل نبود و از جایگاه فرهنگ مدرنیته به عنوان حجابِ رجوع به حق آگاهی کامل داشت.

زندگی در فرهنگ انتظار

۴. نظر به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه و اندیشه‌ی امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه»، نظر به مرحله‌ی گذار است تا در زمان غیبت، رجوع ما به حاکمیت امام معصوم مورد غفلت قرار نگیرد و در این راستا به جامعه‌ای نظر داریم که جامعه‌ی منتظر است و آن را یک زندگی می‌دانیم که باید در فرهنگ انتظار به آن پردازیم.

آن‌هایی که می‌گویند منتظر بمانیم تا امام زمان (عج) تشریف بیاورند و بعد ببینیم چه باید کرد، ابداً امام زمان را نمی‌شناسند. زیرا امام زمان غایب یعنی امامی که در عین غیبت، راه‌کاری برای ادامه‌ی دینداری برای ما گذاشته‌اند تا در زمان غیبت چون منتظران زندگی کنیم، نه همچون نشستگان. سبک و سلوک حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» یعنی حیات دینی، با رویکرد انسان منتظر. کسی که می‌خواهد بنشیند تا بعداً امام زمان بیایند و کاری نکنند دروغ می‌گوید که منتظر است چون به فکر ساختار جامعه‌ی منتظر نبوده است. شیعه در راستای انتظارِ امام زمان به جامعه‌ای نظر دارد که جامعه‌ی منتظر است با هویت خاصی که جامعه‌ی منتظر دارد. جامعه‌ی منتظر برای خود شخصیت خاصی دارد که باید به آن پردازیم و این تهمت است به شیعه اگر بگویند منتظر امام زمان (عج) معطل و بیکار است، جامعه‌ی منتظر دارای مکتب خاصی است که به ولایت فقیه نظر دارد. تفاوت این جامعه با جامعه‌ی آرمانی شیعه آن است که در جامعه‌ی آرمانی، امام معصوم حاکم است و ساختار خاص خود را دارد ولی در جامعه‌ی منتظر، حاکمیت با ولی فقیه است که سعی دارد حکم خدا و رسول و امام (ع) را حاکم کند و این بهترین شرایط برای زندگی در زمان غیبت است. یکی از اشتباهات بزرگی که ما داریم این است که فکر می‌کنیم در جامعه‌ی منتظر امکان حیات متعالی نیست و باید دست روی دست بگذاریم تا امامان بیایند، در صورتی که حضرت صادق (ع) می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالسَّيْفِ»؛ [۲] هرکس با انتظار ظهور امام زمان (عج) بمیرد مانند کسی خواهد بود که در خیمه‌ی

قائم با او باشد، نه، بلکه مثل کسی است که در خدمت رسول خدا (ص) شمشیر زده باشد. این‌ها همه نشان می‌دهد همان‌طور که ظهور امام زمان (عج) ظهور انقلابی بزرگ است، فرهنگ انتظار هم نمی‌تواند از آن حالت حماسی جدا باشد. به همین جهت رسول خدا (ص) فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» [۳] برترین عبادت، انتظار فرج است. و بدانیم انتظار فرج در حال حاضر به همان معناست که امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» در تبیین آن فرمودند: «شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی‌شهادت میسر نیست» [۴]. پس می‌توان همین حالا در یک حیات متعالی به سر برد.

۵. در راستای نظر به حق در مسیر نظر به مهدی (عج)، باید متوجهی غرب بود و نقد مدرنیته به عنوان نقد حجاب ظهور حقیقت، چیزی نیست که بشود از آن غافل شد و از عاملی که به واقع مانع تجلی ظهور حقیقت انقلاب اسلامی می‌شود به راحتی گذشت.

این بود آنچه ما به عنوان راه‌کار زندگی ذیل شخصیت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» بدان اعتقاد داریم و امید داریم اگر عزیزان نکات پنجگانه‌ی فوق را رعایت کنند به لطف الهی شخصیت خود را در معرض پرتو شخصیت اشراقی حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌علیه» قرار می‌دهند و کار را شروع کرده‌اند.

خداوند به حقیقت اولیاء و انبیائش افتخار پیرویی از حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» را جهت بهترین رجوع به حضرت حق، به ما عنایت بفرماید. موفق باشید

[۱] - بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۸۱ .

[۲] - کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۳۸.

[۳] - همان، ج ۱، ص ۲۸۷.

[۴] - صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷.